

# جامعه‌شناسی مجازات

اثر: مارش‌یان

ترجمه: محمدعلی کریمی

عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی

## چکیده

این مقاله به رابطه متقابل بین جرم، مجازات و جامعه می‌پردازد. اهداف پنجگانه مجازات، یعنی بازدارندگی، مقابله به مثل، بازپروری، ناتوان سازی و پرداخت دیه، خسارت و ضرر و زیان را مورد بررسی قرار می‌دهد و نظریه‌های جامعه‌شناختی مجازات که شامل مجازات و انسجام اجتماعی امیل دورکیم، مجازات و نظارت طبقه‌ای مارکسیسم، و مجازات، قدرت و قاعده‌مندی میشل فوکو هستند را به بحث می‌گذارد.

به نظر دورکیم جرم در جامعه به علت وجود اخلاق و همبستگی اجتماعی ضروری و اجتناب ناپذیر است و مجازات وسیله بسیار مهم تقویت‌کننده نظم اخلاقی و اجتماعی در جوامع کمتر پیچیده است. پیوند بین مجازات و اخلاق، عنصر کلیدی جامعه‌شناسی مجازات دورکیم است.

رهیافت مارکسیستی اولیه به اقتصاد به عنوان کانون اصلی قدرت در جامعه می‌نگرد. نهادهای قانون و مجازات منعکس‌کننده منافع گروه‌های اقتصادی مسلطند. قانون در جهت منافع برخی گروه‌ها بیش از سایرین کار می‌کند: یک قانون برای ثروتمندان و یک قانون برای فقرا وجود دارد.

میشل فوکو در کتاب «انضباط و تنبیه» مجازات را به عنوان نظامی از قدرت و قاعده‌مندی می‌بیند که بر جمعیت تحمیل شده است. او در این کتاب به تبیین ناپدید شدن مجازات به عنوان یک صحنه و منظره مضحک علنی خشونت و ظهور زندان به عنوان شکل عام مجازات مدرن می‌پردازد.

## کلیدواژه‌ها

مجازات (*Punishment*)، قانون شکن (*Offender*)، بازدارندگی (*Deterrence*)، مقابله به مثل (*Retribution*)، بازپروری (*Rehabilitation*)، اصلاح (*Reform*)، ناتوان سازی (*Incapacitation*)، پرداخت دیه، خسارت و ضرروزیان (*Reparation*)، مجازات و انسجام اجتماعی (*Punishment and social cohesion*)، نظارت طبقه‌ای (*Class control*)، قدرت و قاعده‌مندی (*Power and regulation*)

## جامعه‌شناسی مجازات<sup>۱</sup>

در این مقاله، به رابطه متقابل بین جرم، مجازات و جامعه نگاهی می‌اندازیم. بررسی و مطالعه مجازات به عنوان یک پدیده اجتماعی نسبت به «کیفرشناسی»<sup>۲</sup> که تا کیدو تمرکزش بر عملکردهای<sup>۳</sup> نهادهای خاص مجازات است، رهیافت (رویکرد) وسیع‌تری فراهم می‌آورد. گرچه مجازات در زمینه‌های<sup>۴</sup> اجتماعی گوناگون نظیر خانواده، مدرسه و محل کار رخ می‌دهد، ولی تا کیداین مقاله بر مجازات در نظام حقوقی است.

مجازات قانونی قانون‌شکنان<sup>۵</sup> فرآیند پیچیده است که مستلزم قانون‌نگذاری، محکومیت (اثبات تقصیر)، صدور حکم (رأی) و اجرای کیفرها و جریمه‌ها می‌باشد. لذا، بررسی و مطالعه جامعه‌شناختی مجازات باید وسیع، پر دامنه و همه جانبه باشد. هرچند که هدف اصلی مجازات قانونی، کاهش نرخ جرم است، اما می‌تواند اهداف گوناگونی داشته باشد. مجازات به عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به هدف که همانا مهار و کنترل جرم است، نگریسته می‌شود. با توجه به اینکه جرایم هنوز رخ می‌دهند، و حتی به تعداد بیشتر، می‌توان گفت که مجازات با شکست روبه‌رو شده است، بنابراین، احتمالاً غیرواقع‌گرایانه است انتظار داشته باشیم مجازات جرم را مهار و به زیر سلطه

1. The sociology of Punishment

2. Penology

3. Workings

4. Context

5. Offenders

خود در آورد.

تا اواسط قرن بیستم، هدف اصلی مجازات کیفر دادن و به سزای اعمال رساندن قانون‌شکنان بود و تلاش اندکی برای اصلاح آنان به عمل می‌آمد. همچنین تا این زمان، مجازات‌ها گرایش به سریع، شدید و عملی بودن داشتند و نسبت به قانون‌شکنان ترحم اندکی صورت می‌گرفت.

در بریتانیا، در اثنای دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ اصلاح و بازپروری تبدیل به عناصر اصلی و کلیدی آن چیزی شدند که گارلند<sup>۱</sup> (۱۹۹۰) آن را «چارچوب ایدئولوژیکی» مجازات نامید. اصلاح و بازپروری معنی‌ای از هدف و توجیه مجازات به دست دادند که در ابداع برخی روش‌های جدید مجازات انعکاس یافت. احکام آزادی با قبول شرف<sup>۲</sup> و زندان تعلیقی<sup>۳</sup> به واسطه قانون کیفری سال ۱۹۶۷ وضع شدند و گروه‌ها یا انجمن‌های کار عام‌المنفعه<sup>۴</sup> و مراکز تعلیم و تربیت روزانه<sup>۵</sup> طبق قانون ۱۹۷۲ به تصویب رسیدند. این لوایح به شدت نقش دوره خدمت آزمایشی<sup>۶</sup> که خود نقش عمده‌ای در ابتکارات جدید معطوف به کاهش و پرهیز از مجازات‌های حبس را داشتند، بسط داد: مأمور یا افسر ناظر<sup>۷</sup> مسئول نظارت بر قانون‌شکنان در دوره آزادی مشروط، آزادی با قبول شرف، احکام تعلیقی و شرکت در کار عام‌المنفعه بودند.

در دهه ۱۹۷۰ خوش‌بینی جای خود را به شک و تردیدی عام و فراگیر داد. نرخ‌های رو به افزایش جرم و درصد بالای مجرمانی که دست به قانون‌شکنی مجدد می‌زدند شک و تردید نسبت به کارایی مجازات «مدرن» را بالا بردند. تأکید بر اصلاح برداشته شد؛ در سال ۱۹۸۰ احکام کوتاه مدت شدید و تکان دهنده در بازداشتگاه‌های نوجوانان<sup>۸</sup> معمول

1. Garland

2. Parol

3. Suspended prison

4. community service orders

5. day training centers

6. Probation service

7. Probation officers

8. detention centers

شد و سیاستمداران ارشد از رویکردهای سازش‌ناپذیر<sup>۱</sup> نسبت به مجازات دفاع کردند. چنین ابتکاراتی اثر اندکی بر اندازه (حجم) جمعیت زندانی یا بر نرخ‌های اعتیاد به ارتکاب جرم<sup>۲</sup> داشت. در بریتانیا، بعد از افت اندکی که در اواخر دهه ۱۹۸۰ پدید آمد، در دهه ۱۹۹۰ جمعیت زندانی روبه افزایش گذاشت و در ۱۹۹۶ جمعیت زندانی در تمام زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها به ۶۱ هزار نفر، تقریباً ۸ درصد بیشتر از سال قبل رسید. تعداد افرادی که در ۱۹۹۶ در کل دادگاه‌ها حکم زندان بلادرنگ و فوری<sup>۳</sup> دریافت کردند ۸۴ هزار نفر بودند، این بالاترین رقم از سال ۱۹۲۸ تا آن زمان بود. دلیل اینکه این رقم در آن سال بالاتر از ۶۱ هزار نفر جمعیت زندانی بود این است که بسیاری از زندانیان محکوم به زندان کمتر از یک سال بودند و هنگام محاسبه آمار سالانه از زندان آزاد شده بودند. باتوجه به محکومیت‌های تکراری و نرخ اعتیاد به ارتکاب جرم، تعداد اندکی از قانون‌شکنان مسبب بخش زیادی از قانون شکنی‌ها بودند. یکی از منابع اصلی و عمده اطلاعات راجع به سابقه جنایی (کیفری) قانون‌شکنان، نمایه هوم آفیس قانون‌شکنان<sup>۴</sup> است.

### اهداف مجازات

در اینجا می‌خواهیم پنج هدف مجازات را مورد بحث قرار دهیم.

- بازدارندگی<sup>۵</sup>؛
- تقاص (مقابله به مثل)<sup>۶</sup>؛
- بازپروری<sup>۷</sup>؛

1. hard -line
2. recidivism
3. mmediate
4. Home office offenders Index
5. Deterrence
6. Retribution
7. Rehabilitation

- ناتوان سازی<sup>۱</sup>؛

- پرداخت دیه، خسارت و ضرروزیان<sup>۲</sup>.

## بازدارندگی

نگرش (رویکرد) سودگرا<sup>۳</sup> به مجازات، بر «سودمندی» مجازات برای جامعه تکیه دارد (سودگرایی<sup>۴</sup> مکتبی است که در آن ارزش هر چیزی صرفاً به واسطه مطلوبیتش تعیین می‌شود). اگر مجازات‌ها قانون‌شکنان<sup>۵</sup> را از قانون‌شکنی مجدد بازدارند یا دیگر افراد را سر موقع از تخطی کردن از هنجارها دلسرد نماید، پس مطلوبیتشان واضح و آشکار است. دو شیوه اساسی وجود دارد که از طریق آنها بازدارندگی می‌تواند مثرتر و نتیجه‌بخش باشد. کاوادیانو و دیژنان<sup>۶</sup> (۱۹۹۳) این دو شیوه را به عنوان بازدارندگی فردی و بازدارندگی عمومی توصیف کردند. بازدارندگی فردی زمانی است که قانون‌شکنان مجازات‌شان را آن قدر بد و ناخوشایند می‌یابند که به خاطر ترس از آن مجازات، آن قانون‌شکنی را تکرار نمی‌کنند. بازدارندگی عمومی زمانی است که قانون‌شکنان مجازات می‌شوند نه فقط برای اینکه آنان از قانون شکنی مجدد بازداشته شوند، بلکه برای اینکه دیگران عبرت بگیرند و از ارتکاب به قانون شکنی‌های مشابه بازداشته شوند. همان قدر که تمرکز و تأکید بازدارندگی بر ترساندن افراد به منظور تخطی نکردن از قانون است، به همان اندازه با کیفرها و مجازات‌های شدید، نظیر احکام طولیل‌المدت زندان نیز همراه است.

در حالی که نظریه بازدارندگی فردی - یعنی اینکه افراد از اقدام به قانون‌شکنی خودداری می‌کنند زیرا آنچه را که فکر می‌کنند پیامد عملشان است، دوست ندارند - به نظر قابل قبول و پذیرفتنی می‌آید، اما در عمل به خوبی نتیجه‌بخش نیست. در علم نظری

1. Incapacitation
2. Reparation
3. Utilitarian
4. Utilitarianism
5. Offenders
6. Cavadino and Dignan

(در عالم فرض)، قانون‌شکنانی که در معرض مجازات‌های شدید و خشن قرار داشته‌اند، باید به احتمال کمتری نسبت به قانون‌شکنان مشابه خود که مجازات ساده‌تر و خفیف‌تری را دریافت کرده‌اند قانون‌شکنی مجدد نمایند. عملاً، به نظر می‌رسد عکس این قضیه رخ می‌دهد. رواج رژیم‌های بسیار سختگیرتر در بازداشتگاه‌های نوجوانان در اوایل دهه ۱۹۸۰ اثر بر نرخهای محکومیت مجدد قانون‌شکنان جوان نداشت. کاوادینو و دیژنان اشاره به تحقیقی دارند که نشان می‌دهد قانون‌شکنانی که با کیفرهای<sup>۱</sup> حادث مجازات می‌شوند به احتمال زیادتر، دوباره دست به قانون‌شکنی می‌زنند و هرچه کیفر شدیدتر و حادث‌تر باشد... ممکن است به پرورش یک آدم قلچماق و خشن، کمک بیشتری نماید. قلچماقی یا جاهل مآبی خود انگاره مجرمانه مردان جوانی است که در آمارهای جنایی بارزترین‌اند. بحث این نیست که هیچ‌گاه هیچ قانون‌شکنی به واسطه یک مجازات شدید و سخت از قانون‌شکنی مجدد باز نمی‌ایستد، بلکه این است که مجازات آثار دیگری دارد که تأثیر بزرگ‌تر و مهم‌تری بر قانون‌شکنان خواهند داشت.

طبق نظر واکر<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) تصور یا ایده بازدارندگی در باب مجازات مبهم و غیرواضح است. آیا می‌توان افرادی که در یک زمان از قانون‌شکنی خودداری می‌کنند ولی سپس در زمان دیگر یا در مکانی دیگر مرتکب همان قانون‌شکنی می‌شوند را جزء کسانی دانست که بازدارندگی در مورد آنها صادق است. به عنوان مثال، یک سارق اماکن<sup>۳</sup> (نظیر منازل یا فروشگاه‌ها) با دیدن اتومبیل پلیس در یک خیابان از دزدی در آن شب به خصوص منصرف می‌شود یا به خیابان دیگر می‌رود. آیا این جور «جابه‌جایی» می‌تواند به عنوان بازدارندگی قلمداد گردد؟ به عقیده واکر جای تردید است.

مجازات بالقوه<sup>۴</sup> تنها عاملی نیست که بر قانون‌شکن آتی<sup>۵</sup> (بعد از این) تأثیر می‌گذارد. به نظر واکر، بازدارنده‌های موجود در محل، نظیر نگهبان کارآمد، دیوارهای

1. Penalties
2. Walker
3. Burglar
4. Potential
5. Would-be

بلند، سگهای درشت و قوی و امثال آن، که موانع عملی ایجاد می‌کنند، اثر بازدارندگی بیشتری خواهند داشت. پیامدهای جزئی‌تر نظیر داغ ننگ یا بدنامی<sup>۱</sup> ناشی از مشهور بودن به عنوان جنس بلند کن از مغازه<sup>۲</sup>، نیز ممکن است بازدارنده باشند.

بازدارندگی مستلزم سبک و سنگین کردن یک رشته پیامدهای قانون‌شکنی است و در صورتی مثرتر خواهد بود که فرد در اولین وهله برای قانون‌شکنی وسوسه شود؛ کسی که وسوسه نمی‌شود نمی‌تواند پرهیز کند. به عقیده واکر (۱۹۹۱) عامل کلیدی در ارزیابی نتیجه بخش بودن مجازات‌های بازدارنده باور و اعتقاد فرد به پیامدهای بازدارندگی است؛ برخی افراد به خاطر احتمالات بسیار ناچیز بازداشته خواهند شد. وا کر از این مثال استفاده می‌کند که بسیاری از والدین فرزندان خود را در برابر سیاه‌سرفه به خاطر حداقل ریسک ابتلا به آسیب مغزی مصون نمی‌کنند. مثرتر بودن بازدارندگی با حالت ذهنی فرد در رابطه است و همچنان که حالت ذهنی فرد تغییر می‌کند نتیجه بخش بودن بازدارندگی نیز می‌تواند تغییر نماید. به طور طبیعی، افراد تابع قانون وقتی به قدر کافی عصبانی، مست و یا غیرتی باشند، ممکن است نتوانند از قانون‌شکنی خودداری نمایند و مرتکب قانون‌شکنی‌هایی بشوند که در حالت عادی از انجام آنها پرهیز دارند.

ترس از دستگیری و بدنام شدن کافی است تا بعضی افراد از ارتکاب به هرگونه قانون‌شکنی بازداشته شوند، در این موارد درجه شدت مجازات در بازدارندگی تأثیری ندارد.

برخی افراد دیگر، مجازات را به عنوان جزئی از ریسک می‌بینند: اگر نمی‌توانی به موقع عمل کنی، پس جرم نکن. مجازات‌ها می‌توانند برخی اثرات بازدارنده داشته باشند. اگر حبس ابد حکم استاندارد برای سرعت از مغازه (جنس بلند کردن از مغازه) و سرعت غیرمجاز بود، نرخ چنین قانون‌شکنی‌هایی احتمالاً به طور چشمگیری کاهش می‌یافت. به عنوان مثال، اشاره کاوادیانو و دیزنان (۱۹۹۳) به اخراج تمام نیروی پلیس دانمارک از کشور توسط اشغالگران آلمانی در اثنای جنگ جهانی دوم برای چند ماه است که منجر

1. stigma

2. shop lifter

به افزایش چشمگیر نرخ‌های دزدی<sup>۱</sup> و سرقت با استفاده از خشونت<sup>۲</sup> در دانمارک شد، اما جدا از این مثال‌های افراطی، شواهدی که نشان دهند نوع و شدت مجازات تأثیر زیادی به عنوان یک بازدارنده عمومی دارند، اندک است. مؤید این گفته مثال یک جوان بیرمنگامی است که در سال ۱۹۷۳ به خاطر کیف‌زنی<sup>۳</sup> به ۲۰ سال زندان محکوم شد. این مجازات استثنایی توجه زیادی از رسانه‌ها را به خود معطوف کرد، ولی براساس تحقیقی که نرخ‌های کیف‌زنی را قبل و بعد از اجرای این حکم در بیرمنگام، لیورپول و منچستر با هم مقایسه کرد، معلوم شد که حکم مذکور تأثیر زیادی بر نرخ چنین قانون‌شکنی‌هایی نداشته است.

## اعدام

اعدام شکل یا صورت نهایی و نقطه اوج بازدارندگی است. کسانی که از معمول‌سازی مجدد اعدام برای مرتکبان قتل عمد جانبداری می‌کنند، استدلالشان این است که کیفر مرگ اثری بازدارنده خواهد داشت که منجر به کاهش جرایم جدی و سنگین می‌شود. این دیدگاه که اعدام نسبت به هرگونه کیفر دیگری بازدارنده‌تر است، پیش فرضش این است که قاتل محاسبه سود و زیان می‌کند و لذا از انجام قتل خودداری می‌کند. اما براساس یک تخمین، تقریباً سه چهارم قتل‌ها انگیزه آنی<sup>۴</sup> دارند و در حالت عصبانیت و خشم و غضب و حین دعوا رخ می‌دهند. علاوه براین، می‌توان پرسید که آیا یک قاتل فرضی که محاسبه سود و زیان می‌کند - مثلاً، یک تروریست یا یک سارق مسلح - به این سادگی از ارتکاب باز می‌ماند. این‌گونه افراد میل دارند فکر کنند که شانسی خوبی برای فرار از جرم خود را دارند، و این به طور خاص، در مورد افرادی که انگیزه ارتکاب به قتل‌شان سیاسی است بیشتر صدق می‌کند. این قاتلان اغلب نوعی سازمان دارند که کمک‌شان می‌کند تا

1. Theft
2. Robbery
3. Mugging

۴. انگیزه آنی (impulse): میل قونی ناگهانی و غیرمنتظره به انجام چیزی بدون فکر کردن به نتایج آن را گویند.



از شناسایی و دستگیری فرار نمایند.

ممکن است مجازات اعدام در برخی موارد به عنوان بازدارنده عمل کند، ولی تشخیص اینکه بازدارندگی‌اش در چه موقعی مثرتر است، دشوار می‌باشد. شواهد اندکی است که زندان طویل‌المدت قاتلان آتی<sup>۱</sup> (کسی که قصد انجام قتل را دارد) را (هیچ) کمتر از اعدام از ارتکاب باز دارد، یعنی بازدارندگی زندان طویل‌المدت کمتر از اعدام نیست. بحث‌های دیگری هست که به مجازات اعدام ربط دارند ولی به پتانسیل بازدارنده آن مرتبط نیستند. از جمله این اعتقاد که قاتل آنقدر رذل و پست هست که کیفر مرگ تنها پاسخ مناسب به عمل اوست. این اعتقاد نشانگر هدف انتقام جویانه و مقابله به مثل مجازات است.

### مقابله به مثل<sup>۲</sup>

مقابله به مثل مبتنی بر انگیزه انتقام (تلافی) است: «چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان». در اصل، مقابله به مثل به معنی بازپرداخت یک بدهی یا یک دین است و در متن یا عبارت کیفری اشاره به مجازات به حق دارد. مقابله به مثل اغلب به عنوان بهترین هدف مجازات دیده می‌شود: قانون‌شکنی‌های معین مستحق مجازات‌های معین هستند و اگر مجرمان مجازات «مناسب و به حق» دریافت نکنند، قانون و نظم فرو خواهند ریخت. مقابله به مثل با این عقیده که، مجازات انزجار جامعه از قانون‌شکنان به خصوصی را نشان می‌دهد پیوند دارد؛ قانون‌شکنی‌هایی که قوی‌ترین یا شدیدترین انزجار را بر می‌انگیزند شایسته شدیدترین مجازات هستند. اگرچه مجازات نمی‌تواند آثار سوء صدمه وارده را برطرف کند، ولی می‌تواند قربانیان جرم را تسلی دهد و به مردم کمک کند تا (در مواردی نظیر کودک‌آزاری) احساس تسکین نمایند.

کیفر مرگ یک مجازات تلافی جویانه است که با میل به انتقام، تلافی دارد. می‌توان استدلال کرد که افرادی که می‌کشند سزاوار کشته شدن هستند؛ جرمی که کاملاً مورد انزجار جامعه است شدیدترین مجازات ممکن را سزاوار است. اما، مقابله به مثل عموماً

1. Would-be  
2. Retribution

به عنوان مهم‌ترین بحث برای معرفی مجدد اعدام پیش کشیده نمی‌شود، بلکه مشاجره برسر اثر بازدارندگی آن است.

واکر (۱۹۹۱) مقابله به مثل را به عنوان وعده دهنده و نوید بخش اطمینان و یقینی می‌بیند که تصور و پنداشت بازدارندگی و رویکرد سودگرا نمی‌توانند حاصل کنند. توجیه تلافی جویانه (مبتنی بر مقابله به مثل) مجازات به طور واضح و آشکار بر آن چیزی که شخص انجام داده استوار است. ایده مجازات به حق، به طور ضمنی بیان می‌دارد که باید سنگینی جرم و قانون‌شکنی، شدت کیفر را تعیین نماید. البته درجه‌ای که نسبت به آن صدمه، آسیب و یا ضرر و زیان عامدانه صورت می‌گیرد متغیری است که بر نوع<sup>۱</sup> مجازات دریافتی تأثیر دارد: کشتن تصادفی و اتفاقی (غیر عمد) به اندازه قتل عمد مجازات دریافت نمی‌کند (کشتن غیر عمد مجازاتش به اندازه قتل عمد نیست)، گرچه نتیجه نهایی هر دو یکی است. علاوه بر این، ممکن است بعضی قانون‌شکنان باعث کمترین درجه آسیب و یا صدمه گردند، ولی علی‌رغم این، شایسته مجازات شدید پنداشته شوند. یک قتل عمد نافرجام ممکن است در واقع آسیب و یا صدمه‌ای وارد نسازد، ولی با این وجود، تقریباً به همان شدتی که یک قتل عمد موفق مجازات می‌بیند مجازات دریافت می‌نماید. طبق نظر واکر کربی‌کفایتی و ناتوانی (در انجام قتل عمد) موجب تخفیف (مجازات) نمی‌شود.

مسلماً برخی صدمات و لطامات فیزیکی بزرگ‌تر و شدیدتر از برخی دیگرند: جراحاتی که منجر به ناتوانی و معلولیت دائمی می‌شوند، آشکارا از بریدگی‌ها و کبودی‌های جزئی قابل تمایزند. صدمه روان‌شناختی که توسط قانون‌شکنی به وجود می‌آید به سختی به کمیت و عدد و رقم درمی‌آید. در مورد دزدی، مقدار پول از دست رفته تنها عامل محسوب نمی‌شود: مال باخته گانی که از همه پسانداز خود محروم می‌شوند، و یا کل سرمایه خود را از دست می‌دهند، بسیار بیشتر از مال باخته گان ثروتمندی که فقط جزئی از دارایی خود را از کف می‌دهند رنج خواهند برد. احساس تجاوز و تخطی برای کسی که خانه‌اش مورد سرقت واقع شده و یا فردی که مورد حمله

جسمی قرار گرفته، طولانی مدت است و به زودی از بین نمی‌رود، در حالی که دزدی از مغازه‌های بزرگ باعث به وجود آمدن رنج شخصی اندکی می‌شود.

صدمه وارده تنها عاملی نیست که باعث مشکل و زحمت در به کارگیری ایده تلافی جویانه برای مجازات می‌شود. اغلب، ارزیابی شخصیت قانون‌شکن دشوار است. و اگر به موردی اشاره دارد که دادگاه پژوهش (استیناف) حکم زندان صادره برای کلاهبرداری بزرگ مالیاتی را تخفیف داد؛ زیرا قانون‌شکن (مجرم) در زمان آزادی به قید ضمانت، با پریدن در یک کانال پسر بچه‌ای را از غرق شدن نجات داده بود. به عقیده وا کر بر فتار چشمگیر و خارق‌العاده به نظر می‌رسد بیش از ادب و نذاکت آرام و بی‌سر و صدا روی دادگاه تأثیر دارد. شاهد بوده‌ایم که رنج تحمل شده توسط قربانی به سختی به کمیت و عدد و رقم درآمده است. یک پیامد فرعی مجازات این است که فامیل و قوم و خویش مجرم غالباً به طور ناخواسته بیش از او از مجازات رنج می‌برند. اگر قانون‌شکن دارای خانواده باشد، معمولاً حبس یا جریمه او باعث درد و رنج و عذاب والدین و یا فرزندان بی‌گناهش خواهد شد.

### بازپروری

بازپروری بر این عقیده که انسان می‌تواند تغییر کند استوار است؛ انسان هرگز خارج از اصلاح<sup>۱</sup> نیست. بنابراین، قانون‌شکنان می‌توانند بیاموزند که چگونه شهروندان بهنجار<sup>۲</sup> و تابع قانون باشند؛ مجازات قانون‌شکنان، احتمالاً باعث می‌شود کمتر دست به قانون‌شکنی مجدد بزنند. ما اصطلاح بازپروری و اصلاح را به‌طور مترادف به کار خواهیم برد. هر چند که صحبت دقیق از اصلاح اشاره به این دارد که افراد ترغیب شوند و به خودشان کمک کنند تا خودشان را تغییر دهند و بازپروری تأکید بر این دارد که مجازات چگونه می‌تواند اعمال شود تا رفتار قانون‌شکن را «اصلاح تأدیبی»<sup>۳</sup> نماید

1. Reform
2. Normal
3. Correct

وا کرد، در واقع اصلاح تأدیبی<sup>۱</sup> را بر اصلاح و بازپروری ترجیح می‌دهد.

معمولاً نفوذ دینی تا کیدبر اصلاح تأدیبی قانون‌شکن داشته است، اما تلاش‌های با انگیزه دینی برای اصلاح اغلب باعث مشقت نسبتاً بیشتری نسبت به روش‌هایی که قصد جایگزینی آنها را دارند می‌شوند. اصلاحگران عصر ویکتوریا اعتقاد داشتند که زندان باید جایی باشد که قانون‌شکن بتواند به فردی اصلاح شده تبدیل گردد. آنها از دوره‌های طولی‌المدت زندان انفرادی که طی آن زندانیان بتوانند روح و وجدان خود را مورد بررسی قرار دهند و ساعاتی را در عبادت و تزکیه نفس سپری نمایند دفاع کردند. براین اساس، کتب مقدس (تورات و انجیل) در تمام سلول‌ها در دسترس زندانیان بود.

همراه با رشد مطالعه در خصوص جرم، بحث‌هایی قوی و جدی پیرامون مجازات‌های سازنده، مفید و مؤثر صورت پذیرفته است و گروه‌هایی نظیر عفو بین‌المللی و انجمن هاوارد<sup>۲</sup> که برعلیه مجازات‌های ناعادلانه و غیرانسانی مبارزه می‌کنند از این بحث‌ها حمایت کرده‌اند. البته توجه‌هاست مبتنی بر انتقام و بازدارندگی هنوز هم به طور وسیع و گسترده مورد حمایت قرار دارند و بدون شک اضطراب عمومی از نرمی و ملایمت ظاهری مجازات‌های مدرن برانگیخته می‌شود.

در عمل، گرایش به بودن تعادل بین ایده‌های اساسی و مهم اصلاح‌گرایانه و انتقام‌جویانه وجود داشته است؛ در هر دوره به خصوصی این یا آن ایده متداول گشته است. کاوادینو و دیژنان (۱۹۹۳) مدعی‌اند که رهیافت اصلاحی (اصلاح‌گرایانه) دارای تجدید حیات یا رواج مجدد بوده، ولی ادعاهایی که در خصوص مجازات‌های مبتنی بر بازپروری نظیر برخورد میانی<sup>۳</sup> صورت می‌گرفتند در حال حاضر نیز متداولند. این ایده که روش‌های مجازات تقریباً به طور مستقل از قانون‌شکن می‌توانند مؤثر واقع شوند جای خود را به تأکید بر مجازاتی که به قانون‌شکنان کمک می‌کند تا رفتار خود را بهتر کنند، داده است. برنامه‌های برخورد میانی، قانون‌شکنان را با پیامدهای رفتارشان مواجه می‌کند به امید اینکه آنها تصمیم بگیرند تا نگرش‌هایشان را نسبت به

1. Correction

2. Amnesty International and the Howard League

3. Intermediat Treatment

قانون‌شکنی تغییر دهند.

تناقض بین مجازات‌های مبتنی بر اصلاح و مبتنی بر تقاص، مسئله‌ای اساسی است که هر نوع نظام مجازاتی با آن روبه‌رو است. موفق نبودن مجازات‌های شدید و خشن، اقدامات اصلاحی را تشویق و مورد تأیید قرار می‌دهد. اما احساس بسیاری از مردم این است که اقدامات اصلاحی پاسخ مناسب و درستی به صدمه یا ضرر و زیان وارده از طرف قانون‌شکن نیست.

واکر (۱۹۹۱) در ارزیابی درجه‌ای که نسبت به آن «بازپروری» مثر ثمر واقع می‌شود، اشاره به این مسئله دارد که هرگز نمی‌توان مطمئن شد که چرا یک قانون‌شکن خاص، از قانون‌شکنی دست کشیده است. بدنامی، خاطره ناخوشایند مجازات، نفوذ خانواده، دوستان یا مددکاران اجتماعی ممکن است موجب دست کشیدن از قانون‌شکنی بشوند. حتی قانون‌شکنانی که به نظر می‌رسد با موفقیت اصلاح تأدیبی شده‌اند ممکن است هنوز درگیر در جرم باشند، ولی مجدداً دستگیر نشده باشند. دشواری در ارزیابی مجازات‌های مبتنی بر اصلاح این معنی را نمی‌دهد که هیچ چیز مثرتر نیست، بلکه بدین معنی است که برخی رویکردها ممکن است برای بعضی قانون‌شکنان مثرتر باشد ولی برای عده‌ای دیگر نباشد.

بی‌اطمینانی نسبت به درجه‌ای که بازپروری نسبت به آن مثرتر واقع می‌شود منجر به پیدایش یک مدل عادلانه مجازات در دهه ۱۹۷۰ شد. رویکردهای مبتنی بر بازپروری و رهیافت‌های مبتنی بر درمان مستلزم احکام غیرقطعی و نامعین‌اند. این خود نیز بر این عقیده استوار است که وقتی درمان کارگر افتاد، مجازات باید پایان پذیرد. اما مدل عادلانه استدلال می‌کند که این مدل (یعنی مدل مبتنی بر عدالت) به نسبت دقت و احتیاط بیشتری به متخصصانی که در نظام حقوق کیفری کار می‌کنند، می‌دهد و مدعی است که مجازات باید مبتنی بر وخامت و خطرناکی جرم یا بزهکاری باشد؛ همچنین مدعی است که رویکرد مبتنی بر بازپروری ذاتاً غیرعادلانه و غیرمنصفانه است، از این حیث که با قانون‌شکنی‌های مشابه به شیوه‌های بسیار متفاوت رفتار می‌کند. کاوادینو و دیژنان الغای حکم نامعلوم نگهداری در کانون اصلاح و تربیت در سال ۱۹۸۲ برای قانون‌شکنان جوان (بین شش ماه تا دو سال طبق اینکه چگونه به

مجازاتشان عکس‌العمل نشان می‌دهند، آزاد می‌گردند) و جایگزینی آن با حکم قطعی به عنوان شاهد تأثیر مدل عادلانه بر سیاست کیفری در بریتانیا را برجسته کردند.

## ناتوان‌سازی

ناتوان‌سازی بدین معنی است که قانون‌شکنان از قانون‌شکنی مجدد، به طور موقت یا دائم، به واسطه مجازاتی که دریافت می‌کنند بازداشته می‌شوند. در برخی جوامع، ناتوان‌سازی شکل بازداشت احتیاطی یا پیشگیرانه به خود گرفته است و لذا افرادی که به عنوان قانون‌شکنان بالقوه یا به عنوان یک تهدید سیاسی تلقی می‌شوند، زندانی می‌شوند. این به طور واضح در تضاد با ایده‌های اساسی آزادی فردی است. انواع ملایم‌تر و خفیف‌تر ناتوان‌سازی می‌تواند ناشی از یک سلسله یا یک رشته از مجازات‌ها باشد. افراد محروم از رانندگی از تکرار قانون‌شکنی‌های مربوط به وسایل نقلیه بازخواهند ماند. هرگونه بازداشت یا حبس این اطمینان را خواهد داد که قانون‌شکن قادر نخواهد بود حداقل طی دوره محکومیت مرتکب قانون‌شکنی‌های معین شود.

## پرداخت دیه، خسارت و ضرر و زیان

هدف دیگر مجازات پرداخت دیه، خسارت، ضرر و زیان و یا پولی است که افراد به خاطر صدمه، آسیب و یا ضرر و زبانی که وارد ساخته‌اند پرداخت می‌نمایند. این هدف مبتنی بر عدالت اعاده دهنده به حالت نخست<sup>۱</sup> و این ایده یا تصور است که جرم جوامع و آسیب‌دیدگان و متضررینی که دارای نقشی برای ایفا در عدالت اجرایی<sup>۲</sup> هستند را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این رویکرد و نگرش به مجازات مستلزم این است که قانون‌شکنان از طریق رودررو شدن با کسانی که به آنها صدمه یا ضرر زده‌اند با آنچه که انجام داده‌اند مواجه و روبه‌رو شوند. چارلز پولارد<sup>۳</sup> رئیس پلیس شهر تامس والی<sup>۴</sup>، این مسئله را

1. restorative justice
2. administeing justice
3. Charles Polard
4. Thames Valley

این‌گونه می‌بیند:

«در این وضعیت قانون‌شکنان راهی به جایی ندارند. وکیل مدافعی وجود ندارد که بر ایشان مقدار زیادی تخفیف بگیرد و تلاش کند تا مسئولیت آنها را در قبال آنچه که انجام داده‌اند به حداقل برساند... این روبه‌روی تقریباً مساوی با مواجه شدن با صدمه‌ای است که وارد کرده‌اند و لذا موجب شرمساری قانون‌شکن است؛ اما آنچه که مهم است. این است که این شرمساری نه در ملاء عام بلکه بدون حضور دیگران صورت می‌گیرد و چیزی است که ما آن را شرمساری انسجامی مجدد<sup>۱</sup> می‌نامیم. شرمساری انسجامی مجدد یعنی اینکه افراد وقتی اثری را که بر دیگران گذاشته‌اند واقعاً درک کنند، بسیار آماده‌اند تا راجع به اینکه چگونه در نظر دارند رفتارشان را در آینده تغییر دهند به طور واقعی فکر کنند. آنها آماده‌اند تا راجع به چگونگی قصد جبران ضرر و زیان وارده به مردم چه از طریق پرداخت دیه و خسارت، یقیناً همراه با عذرخواهی، شاید با انجام کار و یا کارهایی برای آنها فکر کنند.»

اگر برای قانون‌شکن یک فرد متضرر و یا صدمه دیده و یا یک قربانی و متضرر شناخته شده‌ای پیدا نشد، پرداخت دیه، خسارت و ضرر و زیان می‌تواند از طریق نوعی کار عام‌المنفعه یا از طریق پرداخت جریمه به صندوق ملی (بیت‌المال) صورت گیرد. البته همیشه پرداخت دیه، خسارت و ضرر و زیان ممکن نیست. غالباً قانون‌شکنان دارای ثروت و دارایی چندانی نیستند که به قربانی یا صدمه دیده و متضرر دیه یا خسارت بپردازند. اگر پسر جوانی مرتکب قانون‌شکنی شود آیا والدینش مسئول پرداخت خسارت و یا ضرر و زیان وارده هستند. جای تردید است که والدینش را مسئول بدانیم. در موارد زیادی از قانون‌شکنی‌ها، قانون‌شکن و قربانی یا صدمه و ضرر دیده یکدیگر را می‌شناسند. در چنین مواردی گردهم آوردن قانون‌شکن و آسیب دیده یا متضرر برای رسیدن به یک توافق می‌تواند برای طرفین بهتر و سریع‌تر باشد و حجم کار دادگاه هم کاهش یابد. این نوع رویکرد به مجازات به طور کلی برای قانون‌شکنی‌های جزئی نظیر جرایم خودرویی یا ضرر و زیان و خسارت به اموال

مناسب است. ولی همانند دیگر روش‌های جدید، بسیاری از افراد آن را پاسخی ساده و ملایم به جرم می‌بینند.

### نظریه جامعه‌شناختی مجازات

گرچه مجازات و عدالت<sup>۱</sup> حوزه‌هایی مهم و اساسی در کند و کاو و تحقیق جامعه‌شناختی نبوده‌اند، ولی برخی رهیافت‌های نظری، پایه و اساسی برای مطالعه جامعه‌شناختی مجازات فراهم می‌آورند:

- مجازات و انسجام اجتماعی: دورکیم
- مجازات و نظارت طبقه‌ای: مارکسیسم
- مجازات، قدرت و قاعده‌مندی<sup>۲</sup>: فوکو

جامعه‌شناسان به جای اینکه مجازات را به عنوان کنترل‌کننده (وسیله کنترل) جرم مورد بررسی قرار دهند آن را در مناسبات اجتماعی مطالعه کرده‌اند. گارلند (۱۹۹۰) اشاره می‌کند که نهادهای مجازات نظیر زندان‌ها یا انجمن‌های کار عام‌المنفعه<sup>۳</sup> موضوعات اجتماعی‌اند که استانداردهای فرهنگی را منعکس می‌کنند. دقیقاً همان‌گونه که سبک‌های ساختمان‌سازی و موسیقی به تنهایی برحسب اهداف آشکارشان که تهیه سرپناه، تفریح و یا سرگرمی است نمی‌توانند تبیین شوند، مجازات هم باید در زمینه‌ها (متن‌های) تاریخی، فرهنگی و اجتماعی مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد.

### مجازات و انسجام اجتماعی دورکیم

در تحلیل جامعه‌شناختی دورکیم، مجازات نشانگر<sup>۴</sup> وجدان جمعی، جامعه موجود<sup>۵</sup> و همچنین حاکی از این است که بررسی مجازات، بصیرت یا فهم روشنی از زندگی

- 
1. justice
  2. regulation
  3. community service orders
  4. represented
  5. at work



اجتماعی و اخلاقی جامعه را آن گونه که هست فراهم می‌آورد. به نظر دورکیم، نظم اجتماعی بر هسته‌ای (بخش یا جزء بسیار مهم و اساسی) از ارزش‌ها و اخلاقیات مشترک استوار است. مجازات، تصویر روشنی از ماهیت اخلاقی نظم اجتماعی به دست می‌دهد؛ همه مجازات به نظارت بر جرم مربوط نمی‌شود. در کتاب تقسیم کار اجتماعی دورکیم (۱۸۹۳)، تغییرات در ماهیت مجازات به عنوان منعکس کننده تغییرات در ماهیت اخلاق اجتماعی و همبستگی اجتماعی دیده شده است.

دورکیم بر رابطه متقابل بین مجازات و بقای نظم اخلاقی و اجتماعی تأکید دارد. جرایم، هتک حرمت‌های اخلاقی‌ای هستند که وجدان جمعی جامعه را نقض می‌کنند؛ تخطی، یک عکس‌العمل یا واکنش تنبیهی یا جزایی تولید می‌کند. به گفته دورکیم، «جرم وجدان‌های شریف و درستکار را گردهم می‌آورد و آنها را متمرکز می‌سازد»؛ جرم فرصتی برای ابراز یا بیان جمعی احساسات اخلاقی مشترک فراهم می‌آورد.

وجود اخلاق اجتماعی و همبستگی اجتماعی، جرم را ضروری می‌سازد، از این حیث که جرم بر پیوندهای<sup>۱</sup> (قید و بندهای) اخلاقی و اجتماعی مجدداً تأکید آنها را تأیید می‌نماید. البته، مجازات تنها نهادی نیست که همبستگی و اخلاق اجتماعی را تقویت می‌کند. دین، آموزش و پرورش و زندگی خانوادگی به دوام و استحکام وجدان جمعی کمک می‌کنند و وحدت<sup>۲</sup> اجتماعی را بهبود می‌بخشند؛ اما مجازات رسمی در کار دورکیم از جایگاهی ویژه برخوردار است.

دورکیم ادعان داشت که ماهیت<sup>۳</sup> مجازات‌ها در تغییر جامعه تغییر می‌کند. او مجازات را به عنوان وسیله بسیار مهم تقویت‌کننده نظم اخلاقی و اجتماعی در جوامع کمتر پیچیده‌ای که دارای تقسیم کار کمتر توسعه یافته هستند، دید. به نظر دورکیم، در حالی که روش‌های مجازات تغییر می‌کنند، کارکردهایش پا برجا و ثابت می‌مانند. اگرچه افراد در طول زمان به واسطه اعمال و کارهای متفاوتی برآشفته می‌شوند و از کوره در می‌روند، ولی مجازات به عنوان یک فرآیند اجتماعی ماهیت یا هویتی تغییرناپذیر دارد.

- 
1. Bonds
  2. cohesion
  3. nature

دورکیم با مقایسه جوامع ساده‌تر مبتنی بر همبستگی مکانیکی با جوامع مدرن مبتنی بر همبستگی ارگانیکی مطرح می‌کند که جوامع ساده‌تر مبتنی بر همبستگی مکانیکی به واسطه مجازات حادث‌تر و شدیدتر مشخص و توصیف می‌شوند. شدت<sup>۱</sup> وجدان جمعی در جوامع ساده در شدت مجازات انعکاس می‌یابد. در جوامع پیشرفته مدرن، احساسات جمعی کمتر مطالبه‌گراست؛ فرصت و مجال بیشتری برای تنوع و وابستگی متقابل وجود دارد، همچنین مجازات برای تخطی‌ها از وجدان جمعی خفیف‌تر و با آسان‌گیری بیشتری همراه است. شدت مجازات ماهیت وجدان جمعی را منعکس می‌کند؛ همچنان که جامعه توسعه می‌یابد شدت مجازات کاهش پیدا می‌کند.

پیوند بین مجازات و اخلاق عنصر کلیدی جامعه‌شناسی مجازات دورکیم است. مجازات به پیشگیری از فروپاشی اقتدار اخلاقی کمک می‌کند و قدرت یا نیروی دستورهای اخلاقی را به معرض نمایش می‌گذارد؛ اولین کارکرد مجازات، نمایش و یا بازنمایی نظم اخلاقی جامعه است. مجازات یک وسیله یا ابزار بازدارنده نیست؛ تهدید و خطر پیامدهای ناخوشایند مجازات به راستی مسائل عملی ایجاد می‌کند که در مسیر امیال مجرمانه می‌ایستند. گرچه، در عمل مجازات باید ناخوشایند باشد، ولی دورکیم این را به عنوان فرع می‌دید. ذات مجازات ابراز انزجار اخلاقی است.

## شعائر مجازات

دورکیم معتقد بود که این شعار همراه مجازات است که به طور اخص پیام‌های اخلاقی را منتقل می‌کنند و به بقای نظم اجتماعی کمک می‌نماید. این شعائر امروزه گرایش به تمرکز حول نمایش در دادگاه<sup>۲</sup> دارند. شعائر امروزی شامل برسر نهادن کلاه گیس و پوشیدن جبهه یا روپوش، فرآیند محاکمه، صدور حکم (محکومیت یا تبرئه) و اجرای مجازات است. تمرکز روی (محل) دادگاه تا حدی منجر به کاهش مجازات‌های در ملاء عام یا اعدام در ملاء عام شده است. زندان‌ها و دیگر نهادهای مسئول برای مجازات گرایش به بسته بودن به روی عامه مردم و رسانه‌ها را دارند.

1. intensity

2. courtroom

### مجازات و کنترل طبقه‌ای (طبقاتی) مارکسیسم

نه مارکس به تحلیل اعمال و نهادهای مربوط به مجازات قانون‌شکنان پرداخت و نه انگلس. هر دو درباره جرم و مجرمان اندک نوشتند و نظریه‌ای در باب جرم ارائه ندادند. بنابراین، باید برای آشنایی با تحلیل مارکسیستی مجازات به نوشته‌های نویسندگان مارکسیست بعد از مارکس و انگلس مراجعه کنیم.

رهیافت مارکسیستی اولیه و اصلی، به اقتصاد به عنوان کانون و مرکز کلیدی قدرت در جامعه می‌نگرد. نظام اقتصادی، تعیین‌کننده تمام حوزه‌های دیگر زندگی اجتماعی، از جمله نظام حقوقی یا قانونی است. گروه‌هایی که قدرت اقتصادی دارند، قادرند اطمینان حاصل کنند که نهادهای اجتماعی به شیوه‌ای که سازگار با منافع آنهاست کار می‌کنند. بنابراین، نهادهای قانون و مجازات منعکس‌کننده منافع گروه‌های اقتصادی مسلطند. گرایش تحلیل مارکسیستی مجازات بر تمرکز و تأکید بر شیوه‌ای بوده که از طریق آن عناصر و ساخت قدرت طبقه‌ها کم‌را حمایت می‌کنند. قانون در جهت منافع برخی گروه‌های بیشتر از سایرین کار می‌کند: یک قانون برای ثروتمندان و یک قانون برای فقرا وجود دارد.

گارلند می‌گوید که تحلیل مارکسیستی مجازات بر تصور (ایده) مبارزه یا کشمکش طبقاتی و شیوه‌هایی که از طریق آنها روابط بین طبقات اجتماعی نوع (شکل) مجازات در یک جامعه به خصوص را شکل می‌دهند تمرکز دارد. گارلند اثر به جای مانده از راش و کرچ‌هایمر<sup>۱</sup> را به عنوان بهترین نمونه تفسیر مارکسیستی از مجازات برجسته می‌کند. اثر مشترک این دو به نام «مجازات و ساخت اجتماعی» ۱۹۳۹، وقتی برای نخستین بار چاپ شد از طرف خوانندگان مورد استقبال وسیع قرار نگرفت ولی در سال ۱۹۶۸ که تجدید چاپ شد، جرم‌شناسان مارکسیست از آن استقبال کردند و بسیار مشهور گردید.

راش و کرچ‌هایمر تاریخی مفصل و مشروح از مجازات ارائه دادند که بر این تأکید داشت که چگونه اقتصاد، و به خصوص، بازار کار بر شیوه‌های مجازات در جامعه تأثیر

می‌گذارند. آنها برای روشن شدن بحث اصلی‌شان از مثالی استفاده کردند که از توضیح‌شان از توسعه مجازات‌هایی نظیر بردگی با اعمال شاقه، حمل و نقل و کار اجباری و طاقت‌فرسا نشأت می‌گرفت. این مجازات‌های «جدید» در قرون شانزدهم و هفدهم به موازات توسعه اولیه نظام اقتصاد سرمایه‌داری ظهور یافتند. در این قرون نیرو و قدرت کار به عنوان یک منبع حیاتی دیده شد و مجازات‌های فیزیکی شدید نظیر مجازات با شلاق، داغ کردن و اعدام جای خود را به مجازات‌هایی مانند کار سخت و مولد علی‌الخصوص کارهایی که افراد آزاد (غیر برده) از انجام آنها سرباز می‌زدند، داد. در این دوره زمین‌های بسیاری در کلنی‌هایی وجود داشت که نیاز به کار بر روی آنها بود و از کيفر بارکشی و حمالی برای توسعه این نواحی استفاده می‌شد.

### مجازات، قدرت و قاعده مندی فوکو<sup>۱</sup>

کتاب «انضباط و تنبیه» فوکو که در سال ۱۹۷۵ منتشر شد به یکی از متن‌های اصلی در جامعه‌شناسی مجازات تبدیل شده است. فوکو مجازات را به عنوان نظامی از قدرت و قاعده‌مندی می‌بیند که بر جمعیت تحمیل شده؛ یک تحلیلی که با رهیافت مارکسیستی همپوشانی دارد و در تقابل با بحث دورکیم است که می‌گوید مجازات درون احساسات جمعی ریشه دارد و حامل پیام‌های اخلاقی است. اما، فوکو، روی عملکردهای به خصوص نهادهای کیفی تمرکز و تأکید دارد - آنها چگونه ساخته شده و چگونه اعمال کنترل (نظارت) می‌کنند. این رهیافت از بررسی جامعه به عنوان یک کل به هم پیوسته که می‌تواند به وسیله روش‌های ساختاری تحلیل شود فاصله گرفته و تا همین حد هم کار و اثر فوکو می‌تواند به عنوان اثری پدیدار شناختی و نه مارکسیستی توصیف شود.

موضوع (مسئله) تاریخی که فوکو در کتاب انضباط و تنبیه برای تبیین پیش می‌کشد، ناپدید شدن مجازات به عنوان یک منظره مضحک علنی خشونت و ظهور زندان به عنوان شکل عام (فرم عام) مجازات مدرن است - از این رو عنوان فرعی کتاب «تولد زندان» نام گرفت. این تغییر در شکل (فرم) بنیادی مجازات بین ۱۷۵۰ تا ۱۸۲۰ زمانی که

هدف مجازات تغییر کرد رخ داد. این تغییر با تأکید بر تغییر روح قانون‌شکن به جای جسم او، و تمرکز بر دگرگونی قانون‌شکن و تغییر شکل کلی او و نه صرفاً انتقام گرفتن از جرم همراه بود. فوکو این پیشرفت‌ها را به عنوان انعکاس اینکه چگونه قدرت در جامعه جدید عمل می‌کند همراه با زور فیزیکی لخت و شعائر همراه با آن که به وسیله قاعده‌مندی مفصل‌تر قانون‌شکنان جایگزین شد دید؛ افراد پر در دسر (در دسر ساز) از جامعه دور می‌شوند به جای اینکه نابود و خراب شوند؛ آنها اجتماعی می‌شوند.

فوکو پیش رفت تا ببیند چرا حبس خیلی به سرعت تبدیل به مدل عام مجازات قانونی شد. او توسعه زندان و حبس را در رابطه با رشد علوم انسانی دید. عمل جداسازی از طریق زندان و مراقبت و کنترل هم بندی‌ها این اطمینان را ایجاد می‌کند که زندانیان به عنوان افرادی با ویژگی‌های خاص خود و خصلت‌های عجیب و غریب شان مطالعه شوند. تا حدی، زندان منجر به کشف «بزهکار» شد - فردی جدا از غیر بزهکار - و طبق نظر فوکو، زندان باعث پدیدار شدن علم جرم‌شناسی شد.

همچنین فوکو بحث می‌کند که خلق بزهکاری یک راهبرد مفید سلطه سیاسی بوده که باعث جداسازی طبقه کارگر، افزایش ترس از صاحبان اقتدار و قدرت و تضمین قدرت سیاسی شد. بزهکاری که به طور کلی شامل حملات نسبتاً جزئی به اقتدار است، یک خطر سیاسی خاص محسوب نمی‌شود و می‌تواند در حد محدود، از طرف صاحبان اقتدار تحمل گردد علاوه بر این، بزهکاری باعث تولید یک گروه شناخته شده معتاد به جرم می‌شود که می‌تواند تحت نظر گرفته شود.

### منبع:

Marsh, Ian, *Sociology*, 2nd edition, 2000, prentice Hall, England: pp 682-700.